

متافیزیک ارسطو و رساله الحروف فارابی

محمدتقی دانش پژوه

یکی از آثار جاوید ارسطاطالیس نابعه بی‌مانند و دانشمند شهیر یونانی کتابی است به نام مابعد الطبیعه یا فلسفه اولی که از ذخایر گرانبهای فکر انسانی به شمار آمده و سالیان دراز مورد اعجاب فیلسوفان جهان بوده و خواهد بود. این کتاب را ارسطو بنا به اشاراتی که در کتب دیگر خویش کرده فلسفه اولی (پرتس فیلسوفیاس) نام نهاده و بعدها نیکولائوس دمشقی در شرح متافیزیک تئوفرسطس (۲۸۷-۳۷۲ ق م) شاگرد و جانشین معلم اول عنوان (تاهمتا تافوسیکا) بدان داده است و به گفته اسکندر افرویدیسی اندروینکوس هم در ترتیبی که برای کتب ارسطو مقرر داشته این کتاب را پس از کتاب سماع طبیعی قرار داد. پس این نام با ترتیب سلسله مؤلفات او مناسب دارد ولی سمپلیکیوس (ق ۶) فیلسوف و شارح مشائی می‌گوید عنوان این کتاب با مباحث آن که از امور وراء طبیعت گفتگو می‌کند، متناسب می‌باشد.

بوئسیوس (۵۲۵ - ۴۸۰) فیلسوف و شاعر لاتینی نیز نام این کتاب را به

همین عنوان خوانده است. اما در شرح کتاب الالف الصغری از یحیی بن عدی

(۳۶۴ هـ) فیلسوف نصرانی یعقوبی نام این کتاب به مطاطافوسیکا تعبیر شده و ترجمه لفظی آن به عربی ماوراءالطبیعه است. زیرا «تا» به یونانی حرف تعریف و علامت جمع فاعلی و مفعولی است و «متا» حرف اضافه است و معنی فوق یا بعد می‌دهد و «فوسیکا» به معنی طبیعت می‌باشد. پس روی هم‌رفته این کلمه به معنی ماوراءالطبیعه است و به فرانسه «متافیزیک» تلفظ می‌شود. صحت استناد این کتاب به ارسطو تا حدی مسلم است چنانکه تئوفرسطس و اودموس دو شاگرد ارسطو اشاراتی بدان دارند و خود ارسطو هم در کتب دیگر خود اشاره کرد که چنین کتابی خواهد نوشت ولی بعدها حکما در استناد آن به ارسطو بخصوص در بعضی از اجزاء آن بحث و تردید کرده‌اند و این بحث نخستین بار در قرون وسطی از طرف پیک میراندلی (۱۴۹۴-۱۴۶۳) فیلسوف الهی ایتالیایی آغاز شده تا اینکه در قرون جدید تتبعات امثال شنیدر و براندیس و راوسن مسئله را تا اندازه‌ای روشن ساخت به طوری که نسبت آن به ارسطو مسلم شده، منتها شاید نقیصه در اجزاء آن یافت شود و کتاب کامل بنا شده و به گفته اسکندر مجموع مقالات این کتاب را اودموس نشر داد و مشهور است که به ترتیب حروف هجای یونانی مرتب شده بود ولی در فهرست دیوگنوس لائرتیوس هیچ از آن نام نمی‌برد و در فهرست دوم کتب ارسطو به نام ویتامناژیاناز مؤلفی مجهول دوبار یاد شده و در فهرست ابن‌ندیم و تاریخ‌الحکماء قفطی ۱۴ مقاله - از الف صغری تا حرف نو - برای این کتاب ذکر شده است و در فهرست بطلمیوس رومی - به نقل از قفطی و ابن‌ابی‌اصیبه - این کتاب دارای ۱۳ مقاله است. اما مقاله الالف الصغری - آلفا الاتن - را بعضی از قدما به پاسیکلس ردمی برادر یا خواهرزاده اودموس نسبت دادند و برخی گویند که مقدمه سماع طبیعی است و به قول دیگر اگر جزء این کتاب باشد، باید مقاله دوم به شمار آید، ولی ابن‌ندیم و قفطی آن را اولین مقاله قرار دادند و از تفسیر یحیی بن عدی نیز همین برمی‌آید و عباراتی در آخر کتاب دارد که یحیی می‌گوید جزء این مقاله نیست و مربوط به الف کبری است.



اودور شاگرد اندرونیوکوس شاید نخستین کسی بود که متافیزیک ارسطو را شرح نمود و در تصحیح متن آن هم کوشید و نیکولائوس دمشقی شاعر و مورخ (قرن اول ق.م) شرحی بر متافیزیک تئوفرسطس نوشته و مقالات کتاب الهی ارسطو را منظم ساخته و تلخیص نمود. پس از او اسپاسیوس (قرن اول ق.م) فیلسوف یونانی شروح معتبری برای اغلب کتب ارسطو نوشت و در دو قرن اول مسیحی نحله مشائی نمایندگان مهمی داشت و یکی از آنها آدراس افرودیسیاد است که معاصر با کاراکالای امپراطور (۲۱۷-۱۸۸) بوده، کرسی تدریس فلسفه مشائی را داشته و شروحنی نوشته از آن دفاع نمود.

سپس اسکندر افرودیسی (ق ۳) که در اسکندریه درس می‌گفت شرحی بر الهی ارسطو نوشته که در برلین به چاپ رسید و از شارحین این کتاب به ترتیب تاریخی می‌توان این اشخاص را نام برد:

۱. ثامسطیوس (حدود ۳۱۰-۳۹۵) خطیب و فیلسوف یونانی مقاله ۱۲ را شرح نموده و اصل یونانی این شرح را که مفقود شده بود به لاتینی و عبری نقل کردند و ابن‌نذیم می‌گوید که ابوبشر متی استاد فارابی تفسیر «مقاله لام» او را ترجمه نمود.

۲. سوریناس یونانی (۳۸۰-۴۳۸) فیلسوف افلاطونی نوین و پیرو پلوتارخوس این کتاب را به یونانی شرح نمود و در قرن دهم از یونانی به لاتینی ترجمه شد و قطعاتی از متن یونانی آن در برلین به چاپ رسید.

۳. اسکلیپوس (قرن ۵) شاگرد آمونیوس و فیلسوف یونانی که می‌خواست میان آراء افلاطون و ارسطو جمع کند، شرحی بر این کتاب نوشت و قطعاتی از شرح او در برلین طبع شد.

۴. یحیی فلیوپونس اسکندرانی (۵۳۰) فیلسوف و نحوی و مدافع کیش مسیح کتاب نامبرده را شرح کرد که اصل یونانی شرح او موجود است.

اما از علمای اسلام مقالات این کتاب را اسطاط برای کندی نقل نمود و اسحاق الف صغری و یحیی بن عدی مقاله «حرف «مو» و ابوبشر متی مقاله «لام» - یازدهمین مقاله - را که حنین بن اسحاق به سریانی در آورده بود به عربی ترجمه نمودند و نیز یحیی بن عدی تفسیر ثامسطیوس بر همین مقاله را به عربی نقل کرد و اسحاق بن حنین مقالاتی از این کتاب را ترجمه کرد و تفسیر سوریناس بر مقاله «باء» نیز به عربی نقل شده است و در مجله کلیة الآداب (۱۹۳۹) ترجمه عربی مقاله «لام» به چاپ رسید و یحیی بن عدی به غیر از شرح الف صغری الهی، تئوفرسطس را در یک مقاله ترجمه کرد و از دانشمندان اسلامی یعقوب کندی در الهی چندین کتاب نوشته و زکریای رازی هم کتبی در الهیات نوشته و با ابوالقاسم بلخی معارضه نمود و ابونصر فارابی و پورسینا نیز در کتب خود بدان نظر داشتند

و بهمینار آذربایجانی و ابوالعباس لوکری حکیم خراسان در بیان الحق بضمن الصدق که میان آرای فارابی و ابن‌سینا و دیگر قداما جمع نمود هم در این رشته کار کردند و ابن‌رشد اندلسی بر الهی ارسطو سه گونه شرح کبیر و متوسط و صغیر نوشت که شرح کبیر وی در عبری و لاتینی موجود است و متن عربی شرح متوسط و صغیر او هم وجود دارد و ابی‌البرکات بغدادی (۴۶۰-۵۴۷) در جزء

سوم کتاب المعتر در این علم به تفصیل سخن رانده و انتقاداتی وارد نمود. سپس امام فخرالدین رازی در کتب کلامی و فلسفی خود مانند المباحث المشرقیة کوشید که فلسفه مشائی را انتقاد کند و پس از وی خواجه طوسی از آن طرفداری کرد و پس از طوسی کسانی بودند که به فلسفه مشائی توجه داشته‌اند که در میان آنها از همه مهمتر سید داماد و بخصوص صدرالدین شیرازی می‌باشند که آثاری گرانها از خود به یادگار گذاشتند.

این کتاب در اروپا نیز - در قرون وسطی - مورد بحث بوده و فلاسفه بزرگ مسیحی آن را در مدارس تدریس می‌کردند، مانند سن آنسلم (۱۱۰۹-۱۰۳۳) اسقف کانتربری که عقاید مسیحی را بر حکمت ارسطو مبتنی ساخت و آلکساندر دهال الهی انگلیسی ملقب به «فاضل محقق» (متوفی ۱۲۴۵) که علم الهی را در پاریس درس می‌گفت و از تراجم عربی استفاده نمود و آلبرتوس ماگنوس (۱۲۸۰-۱۱۹۳) عالم شهیر که از اعراب و ربن‌ها استفاده کرد و سن توماس (۱۲۷۴-۱۲۲۵) فیلسوف الهی مشائی مسیحی ملقب به «فرشته مدرسه» و دونس اسکات فیلسوف الهی و مترجم فلسفه مدرسی (۱۳۰۸-۱۲۷۴) ملقب به «فاضل مدقق» که این علم را درس می‌گفتند و شرح و تفسیر می‌کردند.

در قرون اخیر اگرچه آرای ارسطو از نفوذ خویش افتاد ولی باز هم طوری نبود که بکلی علم الهی از میان برود و بیکن با اینکه آن را جزء طبیعی قرار داد، به وجود چنین اباحتی مقر بود و دکارت آن را ریشه تمام فلسفه می‌دانست و مابرائش آن را مصحح مبادی علوم جزئی می‌پنداشت و لایب‌نیتس نیز از آن بحث نمود منتهی لاک و کندلیاک و نحله تصویری که حس را منبع معارف می‌پنداشتند، آن را انکار کردند ولی کانت و فیخته و شلینگ و هگل با روشی دیگر از آن بحث کردند و روی هم‌رفته تا امروز مباحث مربوط به ما فوق الطبیعه به شدت مورد اعتراض قرار گرفته و دسته‌ای بحث از آن را بی‌فایده می‌دانند و طرفداران آن نیز طرز بحث را تغییر داده‌اند.

این کتاب به طوری که متداول بوده به ترتیب حروف هجای یونانی - از حرف آلفا تا حرف نو - مرتب شده و ۱۳ مقاله می‌باشد، اگر الف صغری به حساب نیاید. برخی گویند که رساله کوچک ارسطو - در فلسفه ملیسوس و کسئوفانس و گرگیاس - هم باید با آنها پیوست شود، ولی فارابی ۱۲ مقاله می‌داند و راوسن نیز در ۱۲ بخش محتویات این کتاب را تحلیل نمود. ابن‌رشد در کتاب مابعد الطبیعه (چاپ مصر) آن را تلخیص نمود و آرای علمی ارسطو و غرض او را روشن ساخت و اباحت این کتاب را سه قسم نمود: ۱. مقولات و عوارض آنها؛ ۲. مبادی جوهری و نسبت آنها با مبدأ اعلی و صفات او؛ ۳. موضوعات علوم جزئی و ابطال آرای غلط قدما - در منطق و طبیعی و الهی - سپس همه این‌ها را در پنج مقاله گرد آورد: ۱. شرح اصطلاحات این علم؛ ۲. انواع قسم اول؛ ۳. لواحق آنها؛ ۴. شامل قسم دوم این علم؛ ۵. قسم سوم آن ولی این قسمت یعنی مقاله پنجم در نسخه مطبوع نیست و در دو نسخه خطی دیگر هم دیده نشده. شاید ابن‌رشد آن را ننوشته باشد.

اما فارابی به طوری که قفطی نقل می‌کند کتابی در بیان اغراض افلاطون و ارسطو نوشته و اسرار همه علوم را در آن شرح داده، ترتیب آنها را یاد کرد و پس از ذکر فلسفه افلاطون و کتب او به فلسفه ارسطو پرداخت و اغراض وی را در کتب منطقی و طبیعی بیان نمود تا اینکه به علم الهی رسیده و به وسیله علم طبیعی بدان راه برد. در این کتاب اصطلاحات عمومی و اختصاصی همه علوم ذکر شده و بسیار سودمند می‌باشد. باز هم از مؤلفات فارابی این کتب را یاد می‌کند: کتابی در اغراض ارسطو، تعلیق کتاب الحروف، کتابی در علم الهی. مقاله‌ای از این حکیم به نام اغراض مابعد الطبیعه به چاپ رسیده و در آن می‌خواهد غرض ارسطو را در مقالات کتاب الحروف (= مابعد الطبیعه) روشن سازد. نخست موضوع این کتاب را شرح می‌دهد و می‌گوید: خدانشناسی یکی از مباحث این علم است و در مقاله یازدهم - لام - از وجود باری و عقل و نفس بحث می‌شود و پس از تقسیم علم به طبیعی و ریاضی و الهی یا به جزئی و کلی می‌گوید: موضوع این علم «موجود مطلق» است و در آن از مقولات و عوارض آنها و مبادی موجودات و موضوعات علوم جزئی و حدود آنها گفتگو می‌شود. آن‌گاه کتاب الهی ارسطو را به ۱۲ مقاله بخش می‌کند و محتویات هر یک را شرح می‌دهد، چنانکه اف. راوسن Ravaisson.F در مطالعه در ماوراء الطبیعه ارسطو طبع پاریس ۱۸۴۶-۱۸۳۷ از این کتاب تحلیل علمی نموده و تاریخ آن را ذکر کرد و در ۱۸۳۵ فرهنگستان علوم خلقی این موضوع را به مسابقه گذارده بود و راوسن یادداشت‌هایی در این باب فراهم آورده بعداً به صورت کتاب درآورد. او نیز مانند حکیم ایرانی در ۱۲ قسم، اباحت این کتاب را شرح داد، منتها فارابی به ایجاز گذراند. اینک طبق گفته فارابی و راوسن و دیگر دانشمندان اروپا مباحث هر یکی از مقالات کتاب الهی ارسطو به طور فهرست یاد می‌گردد:

۱. مقاله الف صغری که با حرف الف کوچک حروف هجای یونانی مشخص می‌شد، می‌گویند این مقاله مقدمه‌ای است برای سماع طبیعی ولی علمای اسلام آن را جزء مقالات الهی به شمار آوردند و چنانکه ذکر شده یحیی بن عدی بر آن شرحی نوشت و اکنون هم وجود دارد.
- و شیخ ابوعلی سینا در فصل ۲ مقاله ۸ الهی شفا از آن استفاده نمود منتهی محشبان مانند سیداحمد و ملاولیا چون از ترتیب حروفی این مقالات اطلاع کافی نداشتند، در وجه تسمیه به الف صغری مناسباتی عرفانی ذکر کرده‌اند.
۲. مقاله آلفا (الف کبری) در اقسام علل و تاریخ مختصی از فلسفه وجود.
۳. مقاله بتا (باء) طرح مسائل دشوار این علم و راه حل آنها.
۴. مقاله گاما (عما) ذکر موضوعات این علم و اعراض هر یک.
۵. مقاله دلتا (دلطا) شرح الفاظ و عبارات مصطلح در این علم که به مثابه فرهنگی است فلسفی.
۶. مقاله اپسیلون (ء) امتیاز میان علوم طبیعی و ریاضی و الهی و تعریف علم الهی و اشتراک آن با جدل و مغالطه.
۷. مقاله دزتا (دز) بحث در جوهر و هویت و تقسیم جوهر به هیولا و صورت و حدود مرکبات و بیان مثل



ابن‌رشد





افلاطونی.

۸. مقاله ثنا (ایطا) دنباله ابحاث مقاله پیش و بحث در صور افلاطونی و حدود مفارقات.
۹. مقاله ثنا (تاء) بحث در قوه و فعل.
۱۰. یتا (یوفا) بحث در وحدت و کثرت و غیر و مخالف و ضد.
۱۱. مقاله کاپا (قبا) تمییز میان مبادی این علم و عوارض آنها.
۱۲. مقاله لامبدا (لام) بحث در مبدأ جوهر و وجود و اثبات آن و بیان علم و حقانیت آن و بحث در مفارقات و ترتیب عالم وجود.

۱۳. مقاله مو (میم) بحث در مبادی طبیعی و تعلیمی (اعداد فیثاغورسی و مثل افلاطونی).

۱۴. مقاله نو (نون) دنباله مقاله پیش.

در اسامی حروفی این مقالات نیز آنچه از سخن ابن‌ندیم و دیگر علما به دست آمده میان دو هلال قید گردید؛ و برای حروفی که در این کتب یاد نشده، معادل عربی آن نوشته شده است. چنانکه گفته شد فارابی ۱۲ مقاله برای کتاب الهی یاد می‌کند و از ابحاث مقاله «آلفا» شروع می‌نماید و گویا مقاله «مو» و «نو» را یکی دانسته، چنانکه مباحث آن دو هم یکی هستند. فارابی کتاب اغراض را به شرح مباحث مقالات کتاب الهی به پایان می‌رساند و شاید همان کتاب باشد که پورسینا پس از خواندن آن کلید فهم مابعدالطبیعه ارسطو را به دست آورد.

رساله الحروف: کتابی که به خوبی مشکلات الهی ارسطو را حل می‌کند، تألیف دیگری است از فارابی به نام رساله الحروف که نسخه‌ای از آن تحریر سال ۱۰۷۶ دیده شده و از عجایب آثار اسلامی به شمار می‌آید و این رساله نسبت به سایر کتب فارابی - به جز الاوسط الکبیر در منطق که آن هم ناتمام است - مفصل است و گویا ابن رشد در شرح الفاظ مستعمل در الهی از آن استفاده کرده باشد.

وصف این رساله: فارابی در آغاز رساله، معانی الفاظ مصطلح را بیان می‌کند و قبل از همه میان کلمات عربی و فارسی و یونانی که بر تحقق و ثبات دلالت دارند (ان و ان - که - ان و اون) مشابهت می‌اندازد. آن‌گاه از مقولات سخن می‌راند. سپس معانی مستعمل در این علم را شرح می‌دهد تا اینکه به معنی وجود می‌رسد و در این مقام از زبانهای فارسی و سغدی و سریانی و یونانی مانند کسی که آشنای بدان‌ها است یاد می‌کند، چنانکه در آغاز کتاب العبارة [= الاوسط الکبیر] نسبت به یونانی و بخصوص و سریانی و فارسی همین کار را کرد و نیز در رساله دیگر خود - ضمن مجموعه کتابخانه مجلس شورای ملی شامل اساس الاقتباس و سه رساله از فارابی - به طوری که نقل کردند از اقسام کلمه و حروف و تقسیمات حروف یونانی و تقسیمات نحوی عربی یاد کرده است. فارابی در بیان معنی موجود و اقسام آن تفصیل می‌دهد، ضمناً به فرق میان مطالب برهانی وجدلی و مغالطی می‌پردازد تا اینکه رشته سخن را به پیدایش لغات و ارتباط آنها با ساختمان اعضای صوتی و پیوستگی آن با اختلاف محیط می‌کشاند و راجع به انشعاب لغات و اختلاف آنها میان مردم جهان به مانند یک زبانشناس جدید بحثهای دقیقی می‌آورد. سپس از هنرهای خطابی و شعری گفتگو می‌کند و از آنجا به اوضاع جامعه می‌رسد و از نوامیس دینی و سیاست و فلسفه برهانی سخن می‌گوید و پس از بحث مفصلی در پیرامون فلسفه باز به شرح الفاظ فنی می‌پردازد و پس از بیان تفصیلی هر یک از آنها سرانجام با شرح اختلاف نحوه پاسخ و پرسش هنرهای پنجگانه (برهان جدل، مغالطه، خطابه و شعر) رساله را به پایان می‌رساند.

این بود نمونه‌ای از محتویات رساله الحروف فارابی که حقا کتابی است بی‌مانند و بسیار مفید و نسبتاً مطول و مشروح؛ و فارابی را یک تن دانشمند فیلسوف و جامعه‌شناس و زبان‌دان و جامع نشان می‌دهد و درجه موشکافی و هوش تند این فیلسوف ایرانی از این رساله آشکار می‌گردد و می‌توان آن را مانند سایر نوشته‌های او از آثار پرافتخار فرهنگ ایرانی و اسلامی به شمار آورد.

این رساله با این نام و نشان در هیچ فهرستی دیده نشده مگر اینکه از مؤلفات فارابی کتابی به عنوان تعلیق کتاب الحروف در تاریخ الحکماء قطعی مذکور است و در جزء کتب مطبوع یا مخلوط موجود فارابی نیز با تفحصی که شده نسخه دیگری از این رساله به نظر گردآورنده مقاله نرسیده و شاید نسخه مذکور منحصر به فرد باشد یا اینکه در بعضی از کتابخانه‌های خصوصی نسخه دوم آن یافت شود.

* * *

این مقاله برای نخستین بار در سال ۱۳۲۴ ش (شعبان ۱۳۶۴ ق) در مجله جلوه شماره دوم، سال اول، صص ۸۲ - ۷۶ منتشر شده است که به دلیل اهمیت بازچاپ گردید.